



جستاری در ماهیت سنجی وجوهات شرعی در پرتو مالیات اسلامی

فلسفه و کلام :: نشریه مطالعات فقه امامیه :: پاییز و زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۵

صفحات : از ۴۳ تا ۶۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1115595>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۸/۰۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گامی در کارآمد سازی نظام مالیاتی «بررسی مقایسه ای میان وجوهات شرعی و مالیات حکومتی»
- تحلیلی از شاخص های نظام مالیات اسلامی به عنوان الگوی هدف برای نظام مالیاتی ایران
- نخستین مالیات اسلامی
- مروری بر پژوهشهای صورت گرفته در حوزه مالیات اسلامی در ایران
- تعهدات سلبی دولت ها برای حمایت از حقوق بنیادین یشر
- نقش عدالت ترمیمی در واکنش کیفی به جرایم حوزه خانواده
- رویه ی قضایی فرانسه و اجرای آرای داوری ابطال شده در محل صدور
- حمله آمریکا به افغانستان از منظر واقع گرایی و لیبرالیسم
- حق حبس زوجه و ابهامات موجود در رویه قضایی
- (بحثی در حقوق اجتماعی اقتصاد) استحقاق حق خدمات بهداشتی سلامت و آموزش در کشورهای در حال توسعه
- پیشگیری وضعی از بزه دیدگی کودکان در معرض خطر در ایران با تأکید بر قوانین و مقررات انگلستان
- امکان اجرای آرای داوری بر خلاف قانون و نظم عمومی

عناوین مشابه

- بررسی دوگان های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن ها با تأکید بر ابعاد حکومتی
- خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران
- چیستی و امکان سنجی علم اقتصاد اسلامی در پرتو آموزه های قرآنی
- تعزیرات منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی در پرتو اصل قانونمندی حقوق کیفری
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت هایی برای حل پرداخت های دوسویه)
- جستاری در ماهیت نظام مجازات ها در حوزه حقوق جزا و جرم شناسی اسلامی
- جستاری در ماهیت اسلامی سازی علوم
- جستاری انتقادی در مبانی فقهی ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (نقد نظریه فزونی دیه بیضه چپ با تکیه بر نصوص شرعی و علم پزشکی)
- مبانی وضع مالیات در پرتو فقه تطبیقی مذاهب اسلامی
- ماهیت تایید اعتبارات اسنادی در بانک داری اسلامی
- ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی در متن تحصیلات

دوفصلنامه علمی — ترویجی مطالعات فقه امامیه بر اساس نامه شماره ۱۳۶۳۳ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی شورای عالی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹ از شماره دوم حایز رتبه علمی - ترویجی گردیده است.

جستاری در ماهیت سنجی وجوهات شرعی در پرتو مالیات اسلامی*

چکیده

وجوهات شرعی اصطلاحی فقهی نیست، بلکه یک واژه عرفی، و دارای دو معنای اعم و اخص است که در معنای اعم تمام حقوق مالی اسلامی را شامل می‌گردد و در معنای اخص حقوق مالی با ماهیت مالیات‌گونه را در بر می‌گیرد که اصطلاحاً بدان مالیات اسلامی نیز گفته می‌شود. در این مقال با بررسی وجوهات شرعی به معنای اخص در صدد جست‌وجوی حقیقت و ماهیت آن برآمده‌ایم تا از رهگذر سخن فقها بتوانیم عرصه مالیات‌های اسلامی را روشن‌تر از گذشته احصا و در جهت همگام‌سازی اقتصاد و فرهنگ با حل معضلات اقتصادی به ویژه در عرصه مالیات حرکت نماییم.

کلیدواژه‌ها: وجوهات شرعی، ماهیت سنجی، خمس، زکات.



*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۳/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۵/۲۵.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ | العالمية

*** کارشناس ارشد فقه و حقوق (نویسنده مسئول) (m_qafory@yahoo.com) .

مقدمه

در جهت تحقق دیدگاه اسلام در نظام حکومت اسلامی به ویژه در بستر اقتصادی، یکی از مهم‌ترین موضوعات این عرصه تطبیق این آموزه‌ها در نظام مالیاتی است که یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث میان فقها و اقتصاددانان و نیز حقوق‌دانان را ایجاد نموده است.

تعامل نظام مالی اسلام با نظام مالیاتی به دلیل وجود برخی از حقوق مالی، در جوامع اسلامی اهمیت بسیار پیدا می‌کند. در نظام مالیاتی دولت اسلامی، به دلیل فرازمانی و فرامکانی بودن برخی از حقوق مالی، مالیات‌ها هم باید از جنبه شرعی و هم از نظر اقتصادی توجیه داشته باشند. از سوی دیگر، باید همان نقشی را نیز داشته باشند که مالیات‌های مذهبی در صدر اسلام در هدایت فعالیت‌های اقتصادی و کسب اهداف عدالت و توسعه اقتصادی دارا بوده‌اند. در عین حال، مالیات‌های مزبور باید نیازهای دولت اسلامی در حال حاضر را نیز تأمین کنند. مالیات حکومتی در کنار مالیات اسلامی می‌تواند به عنوان مکمل عمل کند و پذیرش عمومی آن مؤثرتر واقع شود. گاهی از روش‌های مالیات اسلامی، جهت بهره‌برداری هرچه مطلوب‌تر استفاده شده و گاه نظام مالیاتی به گونه‌ای سامان می‌یابد که وقتی مالیات اسلامی آن پرداخت شود، مالیات حکومتی آن نیز پرداخت شده باشد.

بررسی موضوع وجوهات شرعی که در بررسی مباحث مالیات‌های اسلامی اهمیت بسزایی می‌یابد، نیازمند بررسی دقیق مفهوم، ماهیت و اهداف آن است تا تصویر صحیحی از آن به دست آید. از آنجا که فقها در باب وجوهات شرعی و موارد آن گاه به تعریف و ماهیت نپرداخته‌اند، نیازمند بررسی تعریف و متعلقات آنیم تا از این مسیر بتوانیم به ماهیت آن نائل شویم. در مواردی که غموض بیشتر احساس می‌شده اهداف آن را نیز برشمرده‌ایم.

پاسخ به این سؤال که با وجود محدودیت مصارفی که در وجوهات شرعی وجود دارد، آیا نیازهای مالی حکومت و جامعه تأمین می‌شود یا خیر، نیازمند بحث مجزایی است که به خواست خدا در فرصت آینده به بررسی آن می‌پردازیم.

انواع وجوهات شرعی به معنای اعم

وجوهات شرعی: مجموعه واجبات مالی دینی که مکلفان بر حسب مورد موظف به تأدیة آن هستند و خود به دو معنا اطلاق می‌گردد: معنای اعم و اخص. وجوهات شرعی به معنای اخص ماهیتاً نوعی مالیات شمرده می‌شوند (مورد نظر در این بحث) و معنای اعم شامل تمام واجبات مالی شرعی است. ابتدا موارد مختلف وجوهات شرعی را جهت تفکیک معنای اعم از اخص را بررسی اجمالی می‌نماییم:

۱. فدیة (عدم انجام برخی وظایف نوعی): کسی که توانایی روزه‌گرفتن را ندارد فدیة یک مُدّ غذا به مستحقان بر او واجب است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۱/۲۹۱).
۲. کفاره (کاری که موجب نتیجه نامطلوب است و ممکن است نفس عمل خلاف نبوده باشد): مانند کفاره زهار، قتل خطایی، افطار روزه و ... (شهید اول، ۱۴۱۰: ۸۵).
۳. ضمان اموال (آسیب‌رسانی به اموال غیر): جبران ضرر مالی شخص متضرر است، مانند قبض در بیع فاسد، اتلاف و غضب و ... (ابن‌دریس، ۱۴۱۰: ۱۴۱؛ کلاتر، ۱۴۱۵: ۷/۱۸۳).
۴. فداء یا جزاء: منظور از فداء چیزی است که بر محرّم به سبب جنایت شکار در حرم لازم است که می‌تواند مال، روزه و یا غیره باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/۴۷۱-۴۷۲).
۵. دیه (آسیب‌رسانی به نفس و اعضای غیر): دیه مالی است که به ولی دم عوض مقتول داده می‌شود، مانند: انواع قتل عمد، شبه عمد، خطای محض و اعضا (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰/۱۰۵).

۶. خراج: در لغت به این معناست «مالیات ارضی که از زمین یا حاصل مزرعه گرفته می‌شود؛ یا هر آنچه حاکم از رعایا گیرد؛ و یا آن چیزی است که در حاصل مزارعات گیرند» و در اصطلاح عبارت است از: «حق مالی که دولت اسلامی بر زمین‌های خاص وضع می‌نماید» که متعلق آن اراضی صلح، اراضی مفتوح العنوه و اراضی طلوع می‌باشد.

۷. خمس: در لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است. و در اصطلاح فقه عبارت است از: «حق شرعی مالی واجب در درآمدها، اعم از مجانی یا غیر مجانی، که در مواردی دارای نصاب‌اند، به میزان مشخص (۱/۵)» متعلق آن عبارت است از: ۱. غنائم جنگی ۲. گنج ۳. معادن ۴. غوص ۵. ارباح مکاسب ۶. مال مختلط به حرام ۷. زمینی که ذمی از مسلمان خریده است.

۸. زکات اموال (زکات اعیان): در لغت به معنای زیاده و طهارت است، و در اصطلاح فقه نیز عبارت است از: «حق شرعی مالی متعلق به برخی سرمایه‌ها با نصاب خاص به میزان معین» که متعلق آن نه مورد است: ۱. حیوانات سه‌گانه (۱. شتر، ۲. گاو و ۳. گوسفند) و ۲. نقدین (۴. طلا و ۵. نقره) و ۳. غلات اربع (۶. گندم، ۷. جو، ۸. کشمش و ۹. خرما).

۹. زکات فطره (زکات ابدان): هنگام غروب شب عید فطر شخص بالغ، عاقل و هشیار که فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است (فاضل مقداد، ۱۳۸۱: ۱۶۹/۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۵/۱).

۱۰. جزیه: در لغت معرب «گزید» است به معنای باج و خراج؛ و معنای اصطلاحی آن عبارت است از: «حق شرعی مالی سرانه‌ای که دولت اسلامی از برخی اهل ذمه دریافت می‌نماید» که متعلق آن مردان بالغ اهل کتاب در حکومت اسلامی‌اند.

۱۱. عُشر: به مالی گویند که از تجار غیر مسلمان گرفته می‌شود، و امروزه به گمرک شباهت دارد (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۴).

۱. تحقیق و بررسی

از آنجا که این پژوهش در صدد ماهیت‌سنجی وجوهای شرعی به معنای اخص با ماهیت مالیات‌گونه است، به نظر می‌رسد برخی موارد فوق با ماهیت غیر مالیاتی خارج از بحث‌اند:

۱. در ماهیت فداء اختلاف نظر است و در جمع آن‌ها می‌توان آن را امری دایر بر جریمه (اعم از جریمه مالی) یا جبران خسارت دانست. فدیة نیز عبارت است از عدم انجام برخی وظایف نوعی، مانند کسی که توانایی روزه گرفتن را ندارد. به همین جهت به جریمه نزدیک‌تر است، و می‌توان آن دورا از وجوهای به معنای خاص خارج نمود.

۲. کفاره، تاوان عمل نامطلوب است و همچون فدیة نوعی جریمه تلقی می‌گردد که از این حیث خارج است.

۳. ضمان اموال، چنان‌که مشخص است جبران ضرر مالی شخص متضرر است و از این‌رو، از وجوهای شرعی به معنای خاص خارج بوده و صرفاً مسئولیت مدنی است.

۴. در ماهیت دیه نیز اختلاف نظر دیده می‌شود و در جمع آن‌ها می‌توان آن را امری دایر بر جریمه یا جبران خسارت و یا ماهیت مزدوج از جریمه و جبران خسارت دانست که به هر صورت خارج از مورد بحث وجوهای شرعی به معنای اخص است.

۵. خراج، هرچند در نظر برخی از موارد مالیات‌های اسلامی برشمرده شده است، با بررسی دقیق‌تر روشن می‌شود که نوعی اجاره زمین و در مزارعه از جانب حکومت است تا مالیات. بر این اساس، خراج نیز از دایرة مالیاتی خارج است.

۶. سایر موارد همچون خمس، زکات اعم از ابدان و اموال، جزیه و عشر، از آنجا که ماهیتاً نوعی مالیات به نظر می‌رسند، می‌توانند در حیطة وجوهای شرعی به معنای اخص قرار بگیرند.

بنابر نتیجه بررسی موارد یازده‌گانه فوق، شش مورد نخست از محل بحث خارج است و مابقی که شامل خمس، زکات (اموال و ابدان)، جزیه و عشر می‌شود وارد در محل بحث است تا با کاوش دقیق تک‌تک این موارد، ماهیت این وجوهای بر ما روشن

شود. سرانجام در جمع‌بندی ماهیت و جوهات شرعی می‌توانیم روشن کنیم که آیا نوعی مالیات فقط بر درآمدست، یا اینکه سایر موارد مانند تولید، سرمایه، سود و ... را نیز شامل می‌شود.

همچنین تقسیم از جهت مصرف مانند خمس، زکات و ... که مشهور قائل به مصارف خاص آن شده‌اند نیز بررسی می‌شود. گاهی خود شخص می‌تواند متصدی مصرف شود و گاهی حاکم شرع باید متصدی و ناظر مصرف باشد.

انواع و جوهات شرعی به معنای اخص (مالیات‌های اسلامی)
مالیات‌هایی هستند که بر حسب تشریح اولی و مستقیماً از طرف شارع وضع شده‌اند و مقدار یا نسبت خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. این مالیات‌ها شامل موارد زیر است:

نخست: خمس

خمس که فلسفه جعل آن، حفظ اسلام و تلاش برای ترویج و حاکمیت منش و روش اهل بیت^ع است، میدان اختلاف دیدگاه‌های بسیاری شده است. خاستگاه این گوناگونی آراء، فقدان حکومت اسلامی بوده و در این حوزه پرسش‌هایی در مبنای مصرف خمس، چگونگی مصرف و مرجع مصرف آن پدید آمده است.

بازگشت همه این پرسش‌ها به این است که آیا سهم امام، ملک امام^ع است یا از آن منصب امامت. در هر دو صورت، تکلیف در نبود حکومت اسلامی با وجود ولی فقیه و برقراری نظام اسلامی قابل بررسی است. در مورد تشریح خمس چهار نظر وجود دارد (فاضل مقداد، بی تا: ۱۰/۲-۷۴):

۱. این نظریه بر اساس شواهد تاریخی، اصل تشریح آن را به قبل از اسلام و شریعت حضرت ابراهیم^ع باز می‌گرداند.
۲. نظر دیگر جعل تشریحی خمس ارباح مکاسب را در زمان پیامبر^ص می‌داند، ولی چون حق‌الاماره بوده و پیامبر^ص و امیرمؤمنان^ع می‌دانستند که حکومت بدین‌گونه نمی‌ماند و از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد، از این رو، به همان مقدار محدود اکتفا کردند و از گسترش آن خودداری نمودند.
۳. دیدگاهی هم تشریح خمس را در عصر پیامبر^ص به گونه‌ای انشاء می‌داند که زمینه فعلیت نداشته و در عصر ائمه^ع این زمینه پیدا شده و خمس، گسترش پیدا کرده است.
۴. آخرین احتمال جعل ولایی خمس ارباح مکاسب است و ائمه^ع برای رفع نیازهای شیعیان جعل کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که خمس در زمان پیامبر^ص تشریح شده و قدر متیقن آن، خمس غنائم جنگی است و ائمه^ع به استناد آیه شریفه آن را به دیگر موارد گسترش داده‌اند.

جهت رسیدن به ماهیت و تعریف خمس بررسی چند بعد لازم است:

۱. ابتدا باید سخن فقها در بیان و تعریف خمس بررسی شود.
۲. در مرحله بعد گستره مفهوم غنیمت در انظار فقها سنجیده شود.
۳. از آنجا که برخی در صدد تعریف خمس برنیامده‌اند باید در این مرحله به بررسی موارد تعلق و جوب خمس که برشمرده‌اند بپردازیم تا روشن شود حقیقت خمس در آرای ایشان بر چه مبنایی است.
۴. در نهایت به جمع‌بندی تعریف و ماهیت خمس دست یابیم.

مبحث نخست: بررسی سخن فقها در بیان و تعریف خمس

شهید اول: «حق مالی بالاصاله بنی‌هاشم و جایگزین زکات است» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۵/۳۵۹؛ میلانی، ۱۳۹۵: ۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴/۲۷۹).

شهید ثانی: «عوض مالی بالاصاله، که بنی‌هاشم در مال مخصوص و جایگزین زکات دارند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۴۵۷).

صاحب جواهر: «حق مالی واجب بر بندگان، برای خداوند و بنی هاشم که رؤسا و سیاستمداران بر مردم و صاحبان فضیلت، و احسان کننده بر ایشانند» (نجفی، ۱۳۶۲: ۲/۱۶؛ همو، ۱۴۱۷: ۲/۴۶۰؛ حائری، ۱۱. یزدی، ۳۶۶/۲؛ امام خمینی، همان: ۳۵۱/۱).
شیخ انصاری: «عنوان حق مالی که برای حجت خدا X و نزدیکانش (بنی هاشم) واجب است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۱).
سید یزدی: «از واجباتی است که خداوند برای حضرت محمد | و خاندانش جهت بزرگداشت ایشان جایگزین زکات قرار داده است» (یزدی، همان: ۳۶۶/۲).

۲. بررسی

از عبارات فقها می توان نکات ذیل را بهره برد:

۱. تعبیر به حق مالی که در مقابل حقوق غیرمالی مانند ولایت قرار می گیرد.
 ۲. تعبیر به بالاصاله که در مقابل حقوقی است که منشأ آن قرارداد و یا تعهدات می باشد.
 ۳. ذکر مستحقان این حق مالی که با اختلاف تعابیر برخی مانند شهیدین آن را حقی برای بنی هاشم ذکر کرده اند، برخی مانند صاحب جواهر آن را حقی برای خدا و بنی هاشم گفته اند و برخی مانند شیخ انصاری حق مالی برای امام و بنی هاشم دانسته اند، برخی مانند سید یزدی نیز حقی برای خدا و پیامبر و خاندانش تلقی کرده اند.
 ۴. اشاره به هدف از تشریح این حق مالی شده که جایگزین زکات برای بنی هاشم به احترام ایشان است.
- * نکات اول و دوم نیاز به بررسی ندارد، لکن در نکته سوم اختلاف نظر وجود دارد که آیا این حق منحصر به بنی هاشم است یا خیر. اولاً این انحصار خلاف متون شرعی از جمله آیه خمس است. ثانیاً کسانی که آن را منحصر نموده اند از جهت فتوای مصرف خمس ملتزم به تعریف خود نبوده اند و آن را در شش سهم تقسیم نموده اند: سه سهم برای پیامبر | که سهم خداوند و پیامبر و ذی القربی (امام) است و سه سهم برای ایتم و مساکین و ابن السبیل. بنابراین، عدم جامعیت تعریف فقها در خصوص مستحقان این حق آشکار می شود. همچنین در نکته چهارم نیز عدم جامعیت این هدف پر واضح است.
- * در نهایت این عبارت ها برای شناسایی و کشف ماهیت کافی نیست. بنابراین، باید جهت کشف ماهیت در دیگر موارد نیز جست و جو کنیم، چرا که تعریف به حق مالی در سایر موارد همچون زکات نیز صادق است.
- * همچنین در تعاریف بیان مصرف قبل از تبیین ماهیت ذکر شده است که مناسب بود این موارد بعد از بیان ماهیت مطرح می گشت، چنان که از جهت منطقی این تعاریف تعریف به حد نیست، بلکه تعریف به رسم است، چرا که تعریف به جنس و فصل نبوده، بلکه به جنس و خاصه (مصرف) است، علاوه بر این، جنس ذکر شده، جنس بعید است نه جنس قریب.

مبحث دوم: گستره مفهوم غنیمت در نگاه فقها

آیه شریفه (انفال: ۴۱) با عبارت «غنمتم من شیء» به بیان حکم خمس می پردازد که در گستره مفهوم آن در خصوص غنائم جنگی و یا مطلق بهره و فایده اختلاف نظر وجود دارد. در برخی روایات همچون روایت امام رضا X: «هرچه انسان به دست آورد غنیمت است، تفاوتی میان گنج، معدن، غوص و... نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۷/۲۸۴)، معنای دوم را تقویت می نمایند.

۳. در سخن فقها

شیخ مفید: خمس در هر درآمد (مغنم) واجب است (شیخ مفید، ۱۴۱۵: ۲۷۶).
سید مرتضی: واجب در تمام درآمدها (مغانم) است (شرف مرتضی، ۱۴۱۵: ۲۲۵).
سلار: «خمس واجب در تمام آنچه به دست آید (ماغنم) در جنگ و غیره از اموال، سلاح و رقیق؛ معادن؛ گنجها؛ غوص و عنبر؛ و مازاد ارباح تجارت، زراعت و صناعتها بعد از کسر مؤنه مورد نیاز یکساله» (دیلمی، ۱۴۱۴: ۱۳۹).
شیخ طوسی: «خمس در تمام آنچه انسان به دست می آورد (مایغنم) واجب است.» وی سپس به صراحت در جمیع موارد خمس را تحت عنوان غنائم می داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۷؛ همو، ۱۴۰۷: ۴/۱۲۱).
ابن ادریس: خمس در تمام آنچه به دست آید (مایغنم) از دارالحرب، همه معادن، ارباح تجارت و مکاسب، غوص، گنج،

حلال مختلط به حرام، زمینی که ذمی از مسلمان خریده باشد (ابن ادریس، همان: ۴۸۵/۱ - ۴۸۸).

شهید اول: «حق واجب امام و نزدیکانش (قبیله)^(۱) در غنیمت است، که با استقرار هفت مورد داخل در اسم غنیمت است» (شهید اول، ۱۳۷۱: ۳۴۱).

صاحب حدائق: لزوم درج تمام (موارد خمس) در عنوان غنیمت بدین سبب که اسمی شامل هر درآمد است (بحرانی، ۱۳۶۳: ۳۲۰/۲).

نراقی: «خمس در هر آنچه انسان کسب کرده، غنیمت گرفته و به دست می‌آورد واجب است.» و «غنیمت درآمدهای به دست آمده است که این مفهوم به منزله اصلی است بر وجوب خمس در تمام درآمدهای به دست آمده، مگر اینکه با دلیل خارج شود» (نراقی، ۱۴۱۵۱۰: ۱۲ - ۱۳).

میلانی: تمام ارباح و غنائم را شامل می‌شود (خوئی، ۱۳۶۴: ۱۹۵؛ میلانی، ۱۳۹۵: ۱۰).

بروجردی: مطلق آنچه را غنیمت بر آن صدق نماید، چه از جنگ حاصل شود و چه از تجارت، صناعت و... شامل است (بروجردی، ۱۴۲۳: ۵).

۴. بررسی

۱. ظاهر کلام شیخ مفید موارد وجوب خمس را در مطلق درآمد می‌داند، لکن سخن سایر فقها صراحت در بیان مطلق درآمد دارد.

۲. برخی از فقها تصریح کرده‌اند مفهوم غنیمت شامل همه موارد وجوب خمس است، مانند شهید اول و صاحب حدائق و بروجردی. برخی دیگر ظاهر کلامشان شمول مفهوم غنیمت به تمام موارد تعلق خمس است.

۳. با بررسی مفهوم غنیمت در آیه شریفه که مستند وجوب و آغازگر تشریح خمس بوده است، می‌توان به سه احتمال برخورد: نخست: اختصاص به مفهوم غنیمت دارد.

دوم: شامل تمام درآمدهاست.

سوم: شامل درآمدهای مجانی است.

احتمال نخست را می‌توان در کلام علامه عسکری جست‌وجو کرد: «غنیمت در اصل مطلق آنچه از ظفر و پیروزی به دست آید، بود که بعدها به غنائم جنگی اختصاص یافت» (علامه عسکری، ۱۳۶۳: ۹۱).

احتمال دوم را چنان‌که گذشت، مشهور علمای امامیه صراحتاً و برخی علی‌الظاهر ذکر نموده‌اند (غفوری، بی‌تا: پایان‌نامه).

احتمال سوم نیز در کلام شاهرودی مشاهده می‌شود: «نتیجه بررسی استعمال در روایات، اختصاص غنیمت به درآمد به دست آمده در جنگ و... دارد که می‌توان گفت اطلاق غنیمت در فائده مطلق (غیر مکتسبه)، و درآمد مجانی غیر منتظره و غیر از راه‌های متعارف کسب عرفی و لغوی اموال است و نمی‌توان از آیه مطلق درآمدها و ارباح را استفاده نمود. لکن می‌توان اراده معنای عام را به وجود «ما» موصوله و کلمه «من شیء» و تناسب با آن دلیل مدعی دانست. ماده غنم یا مالی است که انسان به دست آورد، یا با قهر و غلبه پیروز شود، یا از فوایدی که بدون زحمت، صرف تلاش و مال به دست آید» (شاهرودی، بی‌تا: ۱۳/۱).

* در جمع‌بندی نظرات و احتمالات می‌توان به این نتیجه رسید که نمی‌توان مفهوم «غنیمت» را به غنائم جنگی منحصر نمود و قراین موجود در آیه شریفه مطلق درآمد را تقویت می‌نماید. چنان‌که که روایات اهل بیت^ع نیز با تفسیر آیه شریفه متعلقات خمس را برشمرده‌اند. مشهور با تعابیر مختلف تأکید بر مفهوم غنیمت داشته‌اند و از آن مطلق درآمد را استنباط نموده‌اند، هرچند برخی صراحتاً و برخی علی‌الظاهر بر شمول موارد تعلق خمس تحت عنوان غنیمت اشاره نموده‌اند. البته برخی این مفهوم را به غنائم جنگی مختصر کرده‌اند، لکن تمام موارد را در متعلقات خمس برشمرده‌اند.

مبحث سوم: بررسی موارد وجوب خمس

بر اساس آیه شریفه «انما غنمتم من شیء» مطلق هر بهره و فایده از موارد خمس است، هرچند از روایات می‌توان موارد وجوب

خمس را روشن‌تر دریافت، برخی از این روایات عبارت‌اند از، روایت پیامبر | که فرمود: «در آنچه در روستاهای غیر مسکونی و خرابه‌های جاهلیت یافتید، و در رکاز (اشیای ارزشمند زیر زمین) خمس است». از امام علی \times نقل شده است: «خمس در پنج چیز است: غنائم، غوص، کنز، معادن و ملاحه». همچنین از امام کاظم \times : «در هر چه مردم بهره‌مند شوند، چه کم و چه زیاد، خمس باید پرداخت شود.»

۵. در سخن فقها

مشهور فقهای امامیه خمس را در هفت مورد برشمرده‌اند. مبنای ایشان عمدتاً کتاب، سنت و اجماع است (شهید الاول، ۱۳۷۱: ۳۴۱). فقها مفهوم «غنیمت» را شامل تمام مواردی دانسته‌اند که با استقرای ادله شرعی آن را احصا نموده‌اند. تنها دو مورد (۱. مال مختلط به حرام ۲. زمینی که ذمی از مسلمان خریده است) از این موارد، محل بحث واقع شده است (منتظری، ۱۵). ابن جنید: «خمس در غنائم جنگی است، و در میراث، تلاش، هدیه، ارباح مکاسب به دلیل اختلاف روایات به احتیاط پرداخت شود» (ابن جنید، ۱۰۳).

ابی صلاح: «درآمد از جنگ، گنج، معادن، غوص، مازاد از مؤنه یک‌ساله در آمد تجارت، صناعت، زراعت، اجاره، هبه، صدقه، میراث و سایر درآمدها، حلال مختلط به حرام» (ابی‌الصلاح، ۱۷۰).

محقق حلی: «خمس در هفت چیز واجب است، همچون غنائم جنگی، معادن، گنج، آنچه از دریا استخراج شود، ارباح تجارت و صناعت و زراعت، زمین ذمی که از مسلمان خریده، حلال مختلط به حرام» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱/۳۶۱). صاحب مدارک: «انحصار موارد هفت‌گانه خمس استقرایی است که از تتبع ادله شرعی به دست می‌آید» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۵۹/۵).

خویی: «از ضرورت‌های قطعی ثابت در قرآن و سنت، هر چند در برخی موارد و مصرف اختلاف باشد» (خویی، همان: ۹؛ منتظری، ۱۴۱۲: ۷؛ بروجردی، همان: ۳۳۳؛ همدانی، ۱۳۷۶: ۱۴/۵؛ جناجی، ۱۴۱۷: ۴/۱۹۷).

۶. غنائم جنگی

گستره: آنچه از اموال کفار حربی در جنگ با باغیان (خروج کنندگان بر امام معصوم \times) در میدان جنگ به چنگ سپاهیان حق می‌افتد، غنیمت به شمار می‌رود. فدییه و وجه‌المصالحه‌ای که مشرکان می‌دهند نیز غنیمت محسوب می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶۵، کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۱۹۸؛ نجفی، همان: ۲۱/۱۴۷).

دیدگاه غنیمت را در دیگر موارد چون نفل (مازادی که امام به سپاهیان می‌دهد) ابن جنید (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۹). وارد می‌داند، ولی شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۳۶). آن را رد می‌کند. دیدگاهی موارد دیگر چون سلب،^(۲) جعائل^(۳) و... را غنیمت می‌داند (شهید اول، ۱۳۷۱: ۳۴۱).

نصاب: مشهور نصاب خاصی برای آن در نظر نگرفته است (همان)، تعمیم خمس به اشیا که سپاهیان جمع‌آوری کرده یا نکرده‌اند، بدون اختلاف بوده و مقتضای عموم آیه خمس را غنیمت می‌داند، چنان‌که دیدگاهی آنچه را سپاهیان جمع نکرده‌اند، مانند بنا و باغ را نیز شامل می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/۱۷۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۸؛ یزدی، همان: ۲/۳۶۷؛ هاشمی شاهرودی، همان: ۱/۲۶؛ شهید صدر، ۱۳۷۵: ۷۴۰ - ۷۴۱، ۷۳۸ - ۷۳۹). دیدگاهی نیز تعمیم به غیر منقول نمی‌کند، چرا که آن را از انفال دانسته است (یزدی، همان: ۲/۳۶۹؛ بحرانی، همان: ۱۲/۳۲۴؛ محقق الاصفهانی، ۱۴۱۸: ۱/۲۴۸).

۷. ۲. معادن

گستره: قابل استفاده مستقیم باشد، همچون یاقوت، عقیق و فیروز و... و یا مایع چون نفت، و یا همچون طلا، نقره و آهن و... مستقیم قابل بهره‌برداری نباشد. برخی سنگ آسیاب و زمین‌هایی که شرایط منفعت بالایی دارد مانند نوره و حنار نیز داخل این موارد دانسته‌اند (شهید اول، ۱۳۷۱: ۳۴۲).

نصاب: باید به اندازه بیست دینار یا قیمت آن بعد از کسر هزینه باشد، البته در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (همان: ۳۴۱).

شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۱؛ ابن ادریس، همان: ۱۱۳. ابی‌صلاح، همان: ۱۷۰).

۸. ۳. گنج

گستره: مال دفن شده در زمین.

نصاب: باید به اندازه بیست دینار باشد، در دارالحرب باشد (چه اثر اسلام داشته باشد و چه نداشته باشد). اگر در دارالاسلام باشد لقطه است، هرچند ملک غیر باشد، اگر صاحبش را یافت به او می‌دهد وگرنه یابنده با کسر خمس آن را تملک می‌نماید (شهید اول، همان: ۳۴۳).

۹. ۴. غوص

گستره: مروارید، مرجان، طلا و نقره که اثر اسلام نداشته باشد. اگر اثر اسلام داشته باشد برای خارج کننده است، هرچند آب آن را به ساحل رسانده باشد. در عنبر، اختلاف وجود دارد که آیا از معدن است یا غوص.

نصاب: هرآنچه از جواهرات مانند مروارید و مرجان و... معدنی یا نباتی که از دریا به دست آید (یزدی، همان: ۳۷۷/۲).

۱۰. ۵. ارباح مکاسب

در نامه اصحاب به امام جواد \times پرسیده می‌شود: «خمس آیا بر همه استفاده کم و زیاد شخص و تمام کسب و زراعت تعلق می‌گیرد؟ حضرت با خط مبارک نوشت: پس از کسر هزینه زندگی آنچه زیاد آمد خمس دارد.»^(۴) حضرت به بیان خمس ارباح مکاسب و مئونه می‌پردازد.

گستره مئونه: مئونه سالانه خانواده، ادای دین، حج و مخارج غیر پیش‌بینی شده یا به ستم گرفته شده از استثنائات شمول خمس است. در اینکه آیا صرفه‌جویی شخص در مخارج سالانه شامل خمس است (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴: ۱۲۲-۱۲۳؛ همو، ۱۳۹۰، ۵۵/۲؛ حرّ عاملی، همان: ۵۰۰/۹). ظاهراً ابن جنید و ابن ابی‌عقیل مخالف‌اند (علامه حلی، المختلف، ۱/ ۲۰۲)، ترک خمس ارباح مکاسب را نظری جایز دانسته‌اند (علامه حلی، المختلف، همان).

برخی خمس را در میراث، هدیه و هبه می‌داند (ابی‌صلاح، همان: ۱۷۰). برخی نیز با این نظر مخالف‌اند (علامه حلی، ۱۳۷۴:

۲۰۲/۱؛ ابن ادریس، همان: ۱۱۵).

در اینکه غسل کوهی-گیاهی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۷/۱؛ ابن ادریس، همان: ۱۱۵)، آیا موردی مستقل است یا از معادن و

ارباح مکاسب، اختلاف وجود دارد (علامه حلی، همان: ۲۰۲/۱؛ سید مرتضی، همان: ۲۴۱).

نصاب: شامل انواع درآمد که از طریق تجارت، صنعت، زراعت و... به دست آید (یزدی، همان: ۳۸۹/۲).

۱۱. ۶. زمینی که ذمی از مسلمان بخرد^(۵)

گستره: تفاوتی بر وجوب خمس میان زمین و غیر آن در امکان بیع مفتوحه العنوه نیست. اگر زمین دارای درخت و بنا باشد، خمس فقط بر زمین واجب است. ظاهراً مراد زمین کشاورزی است نه زمین مسکونی (ظاهراً در آن خمس نیست) (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۲۴/۲).

اگر ذمی مالکیتش را به ذمی دیگر منتقل کند خمس ساقط نمی‌شود، حتی اگر دوباره به مسلمان بفروشد نظر بهتر ابقای خمس

است، چرا که خمس در عین تحقق پیدا کرد.

اگر ذمی سقوط خمس از عهده‌اش را شرط ضمن عقد نماید، شرط فاسد است، بلکه اولی فساد بیع است. و اگر پس از بیع

اقاله کردند احتمالاً خمس ساقط است، زیرا اقاله در دیدگاه شهید ثانی در حکم فسخ است.

نصاب: با توجه به نظر فقها نصاب نداشته و به هر میزان که باشد باید پرداخت شود. همچنین گذشت سال نیز شرط نیست

و چون غیر مسلمان است نیت نیاز ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۷۳/۲).

۱۲. ۷. مال حلالی که با حرام مختلط شده (مقدار و مالکش مشخص نیست)^(۶)

روایت: شخصی به حضرت علی \times عرض کرد:

مالی کسب کردم و در آن حلال و حرام را نادیده گرفتم، اکنون می‌خواهم توبه کنم، در حالی که حلال و حرام مالم را

نمی‌دانم. حضرت فرمود: خمس مال خود را بده. پس به راستی که خداوند از اشیا به خمس آن راضی می‌شود و بقیه مال بر تو حلال است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۲۴).

گستره: اگر مالک و میزان مال حرام شناخته شد به او بازگردانده می‌شود. و اگر مالک را شناخت و میزان مشخص نشد مصالحه می‌شود، که پس از آن خمسی وجود ندارد. و اگر میزانش را شناسایی کرد و مالکش را نشناخت، در مصارف زکات صدقه می‌دهد. و اگر پی برد که بیش از خمس است و در میزان زیادی شک نمود، علی‌الظاهر به بیشترین میزان ظنش صدقه می‌دهد (علامه حلی، همان: ۱/۲۰۳؛ طوسی، ۱۳۷۸: ۱/۲۳۶). برخی جداسازی حرام از خمس را موافق احتیاط دانسته‌اند و چنان‌که از خمس جدا نکنند پس از خمس باقی حلال است (طوسی، همان: ۱/۲۳۶).

اگر مال مختلط به حرام از آنچه خمس در آن واجب است (مانند معادن، غوص و ارباح مکاسب) باشد یک خمس کفایت نمی‌کند، چرا که ممکن است به ازای مال مختلط به حرام باشد. احتیاط بر ظن غالب در اینجا خمس مال مختلط به حرام، سپس خمس باقی بعد از مورد ظن است. اگر دو احتمال مساوی بود امکان اجزاء خمس واحد محتمل است، زیرا بر مجموع خمس می‌آید.

نصاب: تفاوتی بین اینکه مال مختلط از درآمد و یا از ارث باشد وجود دارد و همچنین نصاب شرط نیست.

۱۳. ۸. سایر موارد اختلافی

برخی درآمد میراث، هبه، هدیه و صدقه را هم داخل در موارد خمس دانسته‌اند (ابی‌صلاح، همان: ۱۷۰) و برخی با این نظر مخالف‌اند (ابن‌ادریس، همان: ۱/۴۹۰؛ علامه حلی، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۲).

همچنین برخی عسل کوهی و گیاهی را از موارد خمس برشمرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۳۷؛ ابی‌صلاح، همان: ۱۷۰). برخی صمغ را نیز ذکر کرده‌اند (علامه حلی، همان: ۱/۲۰۳؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۹۲).

برخی نیز به تحلیل خمس در زمان غیبت سخن گفته‌اند، ولی در اصل وجوب مخالفت ندارند (سلار، همان: ۱۴۱).

مبحث چهارم: جمع‌بندی تعریف و ماهیت

با جمع‌بندی مواردی که در مباحث بالا بررسی شد، جهت رسیدن به حقیقت خمس، موارد وجوب (اعم از موارد اتفافی و اختلافی) را که در آینده به آن اشاره می‌نماییم، می‌توانیم این‌گونه دسته‌بندی کنیم:

۱. درآمد مجانی: غنیمت جنگی، گنج، میراث، هبه، هدیه، صدقه و مانند آن.

۲. درآمد کسب‌وکار: غوص، معدن و ارباح مکاسب.

۳. عوارض نقل مالکیت زمین خاص: زمینی که ذمی از مسلمان بخرد (ظاهراً بعد سیاسی جهت کنترل و بازداشت تملک غیرمسلمان بر زمین‌های کشور اسلامی فلسفه جعل آن است).

۴. مال حلال مختلط به حرام (می‌توان آن را عوارض رفع سوء اثر نامید).

با توجه به دسته‌بندی فوق می‌توان به این نتیجه رسید که خمس عبارت است از: «حق شرعی واجب متعلق به درآمد اعم از مجانی و... یا نقل ملکیت خاص زمین و یا راه‌حلی جهت اباحه تصرف در مال مختلط به حرام».

از آنجا که اکثر موارد وجوب متعلق به درآمد است می‌توان گفت خمس عمدتاً در درآمد می‌باشد. که اگر مبنای تشریح آیه باشد می‌تواند دلیلی بر مدعا بوده و مراد از غنیمت، درآمد مؤید تعریف است.

در صورتی که بخواهیم تعریفی فنی‌تر ارائه دهیم، خمس عبارت است از: «حق شرعی مالی واجب در درآمدها اعم از مجانی یا غیر مجانی، به میزان مشخص (۱/۵)، که در مواردی دارای نصاب‌اند».

از جهت منطقی تعریف باید جامع و مانع باشد این تعریف مانع از دخول اغیار است، اما از نظر جامعیت، شاید این سؤال مطرح شود که این تعریف برخی موارد را شامل نمی‌شود.

اولاً: با استفاده از سخن برخی فقها همچون شهید اول تمام موارد داخل در این تعریف است که بر این مبنا در تعریف جامعیت وجود دارد.

ثانیاً: اگر مبنای فوق مورد پذیرش نباشد دو راه پیش روی ماست:

۱. این موارد خارج از خمس اصطلاحی اند و برخی بر این نظرند، که این هم مؤید جامعیت است.
 ۲. این موارد را جزو خمس اصطلاحی بدانید که در این صورت اشکال عدم جامعیت وارد است و باید این دو قید (مال مختلط به حرام، فروش زمین به ذمی) اضافه شود.
- ثالثاً: البته از آنجا که عبارت عمده آورده شده است اضافه نمودن این دو قید ضروری نیست، و این تعریف وجه غالب را در نظر گرفته است.

دوم: زکات اموال

زکات یکی از واجبات عبادی مالی است که در شرع اسلام هم‌ردیف امر به نماز، مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. مکلف باید از اموال مخصوصی با نصاب مشخص، بخشی را به مستحقان خاص بپردازد.

آثار و برکات بسیاری بر زکات مترتب است. فلسفه وجودی آن بر مبنای اصل موازنه اجتماعی است، بر اساس آیه کریمه: «تا این‌گونه نباشد که ثروت در میان عده خاصی از ثروتمندان شما دست به دست گردد» (حشر: ۷).

بر همین مناسبت که خداوند حقوق فقرا و نیازمندان را در اموال ثروتمندان قرار داده است و از آنان می‌خواهد تا همواره آن را بدون هیچ‌گونه منت، آزار و ایذایی به صاحبان اصلی‌اش برگردانند. یک حدیث قدسی در این زمینه می‌فرماید: «مال، مال من است و نیازمندان عیال و ثروتمندان وکلای من (در رد این امانت هستند) پس آنگاه که وکلای من امساک کرده، بخل ورزند، آنان را به عذاب خود گرفتار سازم و از این کار مضایقه نخواهم کرد.»^(۷)

جهت رسیدن به ماهیت و تعریف زکات، بررسی چند بعد لازم است:

مبحث اول: بررسی سخن فقها در بیان و تعریف زکات

محقق حلی: «عنوان حق مالی است که با نصاب واجب می‌شود.»^(۸)

شهید اول: «مقدار معین در مال یا در ذمه جهت طهارت و نماز دادن.»^(۹)

فاضل مقداد: «صدقه متعلق به نصاب به اصالت.»^(۱۰)

شهید ثانی: «صدقه مقدره که نخست به اصل شرع ثابت است» (شهید ثانی، بی‌تا: ۱/۳۵۶).

کاشف الغطاء: «حقی در مال یا در ذمه (واجب یا مستحب) مقدر به اصاله که نصاب در آن شرط است و بنی‌هاشم نسبت به

آن ممنوع‌اند» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱).

شیخ انصاری: «مقدار مخصوصی که جداسازی آن از مال شرایط خاصی را می‌طلبد.»^(۱۱)

قیل: «جداسازی بخشی از مال تا باقی بابرکت افزوده شود و با علو درجات عامل، مال از حرام حلال گرداند.»^(۱۲)

۱۴. بررسی

تعاریف ارائه شده را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی نمود:

۱. تعریف به حق مالی با نصاب معین یا مقدار معین در مال با شرایط خاص که مانع دخول اغیار نیست، مانند: تعریف علامه حلی، شهید اول و شیخ انصاری.

۲. تعریف به صدقه مقدره ثابت به اصالت با نصاب مشخص که تعبیر به صدقه فنی نیست، مانند: تعریف شهید ثانی و فاضل

مقداد.

۳. تعریف به حق مالی مقدر به اصالت با شرط نصاب که این تعریف نیز مانع اغیار نیست. برخی تعاریف شامل خمس و سایر حقوق مالی نیز می‌گردد. چنان‌که گذشت، خمس متعلق به درآمد است، اما زکات به سرمایه تعلق می‌گیرد و شرایط و نصاب مشخصی دارد. بر این اساس، می‌توان تعریف را این‌گونه مطرح نمود که زکات عبارت است از: «حق شرعی مالی متعلق به برخی سرمایه‌ها با نصاب خاص به میزان معین.»

مبحث دوم: موارد وجوب زکات

در آیه شریفه: «... و نخل و کشتزارها که میوه آن مختلف است و زیتون و انار همانند و غیر همانند آفریده، از میوه آن چون میوه آرد بخورید و حق خدا را از آن هنگام چیدنش بدهید...»^(۱۳) مطلق محصول را دارای زکات می‌داند، هرچند روایات از جمله روایت امام رضا^(ع): «زکات بر نه چیز است: جو و گندم، کشمش و خرما؛ شتر، گاو و گوسفند؛ طلا و نقره»^(۱۴) موارد زکات را منحصر در نه مورد می‌داند.

۱۵. در سخن فقها

شیخ صدوق و شیخ مفید: «زکات در موارد نه‌گانه فقط واجب است که عبارت‌اند از: دینار و درهم، گندم و جو، کشمش و خرما، شتر و گاو و گوسفند» (شریف مرتضی، همان: ۲۰۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۳۴).

سلار: «زکات اموال واجب است در: حیوانات: شتر، گاو و گوسفند؛ غلات: گندم، جو، کشمش و خرما؛ طلا و نقره» (دیلمی، همان: ۱۲۷).

ابوصلاح: «فریضه زکات به سه دسته متعلق است: اموال، کشاورزی و حیوانات (أبوصلاح، همان: ۱۶۴).

سید یزدی: «در نه مورد واجب است: حیوانات سه‌گانه (شتر، گاو و گوسفند) و نقدین (طلا و نقره) و غلات اربع (گندم، جو، کشمش و خرما)» (یزدی، همان: ۲۷۳/۲).

۱۶. متعلق زکات

۱۷. نقدین

۱۸. الف (طلا

گستره: در طلای خام قبل از مسکوک بودن و در کمتر از ۲۰ یا ۲۴ دینار شرعی زکات نیست.

نصاب: نصاب اول بیست مثقال شرعی می‌شود (هر مثقال هیجده نخود که $\frac{۳}{۴}$ مثقال معمولی است). پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال است برسد، باید $\frac{۱}{۴}$ آن را که نه نخود می‌شود پرداخت کرد. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است (سه مثقال معمولی)، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال $\frac{۱}{۴}$ را بدهد.

۱۹. ب (نقره

گستره: مادون ۱۰۵ مثقال زکات نبوده تا ۲۱ مثقال دیگر بدان افزوده نشود به همان میزان زکات واجب است.

نصاب: نصاب اول ۲۰۰ درهم شرعی (۱۰۵ مثقال معمولی) است و باید $\frac{۱}{۴}$ آن را بدهد که ۵ درهم شرعی (۲ مثقال و ۱۵ نخود) است.

نصاب دوم ۲۰۰ + ۴۰ = ۲۴۰ درهم شرعی (۱۰۵ + ۱۲۶ = ۲۳۱ مثقال) که باید $\frac{۱}{۴}$ آن را که ۶ درهم شرعی است زکات دهد.

۲۰. غلات (گندم، جو، کشمش و خرما)

گستره: در مادون پنج اوسق یا (۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم) در زمان خشک شدن واجب نیست.

نصاب: در زمان خشکی به (۸۴۷/۲۰۷ کیلو) برسد. اگر از آب باران یا نهر آبیاری شود، و یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک‌دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و... آبیاری گردد، زکات آن یک‌بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران، نهر و رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک‌دهم و زکات نصف دیگر آن، یک‌بیستم می‌باشد، یعنی (۷/۵٪) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد. البته آبیاری در صورت

غلبه هر نوع با آن نصاب محاسبه می گردد.

۲۱. حیوانات

۲۲. الف) شتر

گستره: زیر پنج شتر مشمول زکات نمی شود.

نصاب:

نصاب	مقدار زکات	نصاب	مقدار زکات
۲۵-۵ شتر	هر ۵ شتر ۱ گوسفند	۶۱ شتر	۱ شتر وارد سال پنجم (جدعه)
۲۶ شتر	۱ شتر ۲ ساله (بنت مخاض)	۷۶ شتر	۲ شتر وارد سال سوم (بنت لبون)
۳۶ شتر	۱ شتر وارد سال سوم (بنت لبون)	۹۱ شتر	۲ شتر وارد سال چهارم (حقه)
۴۶ شتر	۱ شتر وارد سال چهارم (حقه)	۱۲۱ شتر و بیشتر	هر ۴۰ شتر ۱ شتر وارد سال سوم یا هر ۵۰ نفر ۱ شتر وارد سال چهارم

۲۳. ب) گاو

گستره: به مادون سی رأس گاو زکات تعلق نمی گیرد.

نصاب:

نصاب	مقدار زکات	نصاب	مقدار زکات
۳۹-۳۰ رأس	۱ گوساله وارد سال دوم (تبیع)	۸۰-۸۹ رأس	۲ گاو ماده (مسنه)
۴۰-۵۹ رأس	۱ گاو ماده وارد سال سوم (مسنه)	۹۰-۹۹ رأس	۳ گوساله (تبیع)
۶۰-۶۹ رأس	۲ گوساله وارد سال دوم (تبیع)	۱۰۰ رأس	۲ گوساله تبیع و ۱ گاو ماده مسنه
۷۰-۷۹ رأس	۱ گوساله ماده تبیع و ۱ گاو ماده (مسنه)	ما فوق ۱۰۰ رأس	هر ۳۰ رأس ۱ گوساله (تبیع) یا هر ۴۰ رأس ۱ گاو ماده مسنه

۲۴. ج) گوسفند

گستره: مادون ۴۰ رأس زکات ندارد.

نصاب:

نصاب	مقدار زکات
۴۰-۱۲۰ رأس	۱ گوسفند
۱۲۱-۲۰۰ رأس	۲ گوسفند
۲۰۱-۳۰۰ رأس	۳ گوسفند
۴۰۰ گوسفند و بیشتر از آن	هر ۱۰۰ رأس ۱ گوسفند

۲۵. موارد اختلافی

عَلَس (نوعی گندم) نصابش ده اوسق پیش از کوبیدن یا آرد کردن، یا پنج اوسق پس از آرد کردن یا کوبیدن؛ و در سَلْت (نوعی جو) مشمول است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۱۷). برخی به دلیل مغایرت عنوان نفی کرده اند، و اقوی به دلیل نص لغویین (الفاضلان، ۱۴۰۷: ۲/۴۹۴، همو، ۱۳۷۴: ۱/۱۷۸). تجارت (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۵۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۱۱/۲) آنچه فقیر از غلات در زمین عَشْر برمی دارد، و در زیتون و وروغش و عسل (محقق حلی، ۱۳۷۴: ۱۸۰) که قولی نادر است، از موارد اختلافی است.

۲۶. سوم: زکات ابدان

گستره: بر هر انسان بالغ کامل به شرط فراخی روزی، نسبت به خود و افراد تحت تکفلش سالی یک مرتبه واجب است.

نصاب: قیمت قوت غالب هر منطقه یک صاع (۴ مد = ۲۹۲/۵ درهم) گندم، یا جو، یا کشمش و یا خرما (سنت).

زمان وجوب: روز عید فطر بعد از طلوع فجر و قبل از نماز عید.

۲۷. چهارم: جزیه

بر اساس آیه شریفه: «با اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و پیامبرش حرام نموده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند بجنگید تا با کرنش به دست خود جزیه دهند»^(۱۵) امام صادق \times هدف از جزیه را بیان می نماید: «گرفتن جزیه، به این منظور است که اسلام آورند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۶/۳).

مبحث نخست: بررسی سخن فقها در بیان و تعریف جزیه

شیخ طوسی: «بر تمام مردان بالغ اهل کتاب واجب است مگر فقیرانشان به دلیل سنت. و هرکس جزیه بر او واجب است، امام مخیر است میان اینکه جزیه را به صورت سرانه یا از اراضی وضع نماید. که اگر به صورت سرانه وضع نمود نمی تواند از اراضی نیز بگیرد و بالعکس. جزیه حد و میزان و زمان مشخصی ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۳؛ همو، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴).
علامه حلی: «مالی که اهل کتاب جهت اقامت در دار الاسلام هر ساله می پردازند» (علامه حلی، تذکره الفقهاء).
علامه طباطبایی: «مال اعطایی اهل کتاب جهت حفظ ذمه و حسن اداره امورشان» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۴۰/۹).
صاحب جواهر: «وظیفه اهل کتاب جهت اقامت در دار الاسلام و عدم قتل ایشان» (نجفی، همان: ۲۲۷/۲۱).

مبحث دوم: گستره و موارد وجوب

آیه شریفه: «از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند...» (توبه: ۲۹). جزیه را در مورد اهل کتاب می داند، و روایات میزان آن را این گونه بیان می کنند: رسول الله \times : «به معاذ امر نمودند که از هرکس یک دینار بستانند»^(۱۶) امام صادق \times : «امام می تواند از اهل کتاب بیش از توانشان جزیه بگیرد»^(۱۷).

۲۸. در سخن فقها

سلار: «جزیه بر عهده مردان بالغ یهود، مسیحیان و زرتشتیان کشور اسلامی است، (سلار، همان: ۱۴۱) و سایر کفار، ذمه ای بر ایشان نیست».

شیخ طوسی: «بر اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) که اسلام نیاوردند، اگر شرائط تکلیف را داشته باشند واجب است، و از کودک، مجنون و زنان ساقط است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۳).

علامه حلی: «مقدار معینی ندارد، بلکه بر حسب مصلحتی است که امام تشخیص می دهد» (علامه حلی، ۱۳۷۳: ۳۰۲/۹).
شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۵/۵؛ سلار، همان: ۱۴۱؛ ابن ادریس، همان: ۱۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۲۸/۱).

۲۹. نصاب

میزان مشخصی در شریعت ندارد، بلکه به امام تفویض شده به میزانی که مقرر می دارد.

امیر مؤمنان \times فرمود: «جزیه را بر ثروتمندان ۴۸ درهم، بر متوسطان نصف و بر فقرا ربع در نظر گرفتند»^(۱۸).

در روایت زراره از اباعبدالله \times پرسیده شد: «حد جزیه اهل کتاب چه مقدار است، آیا تکلیفی بر آن دارند؟ ایشان فرمود: با نظر امام است»^(۱۹).

امام صادق \times :

اهل ذمه همان چیزی را بر عهده داشتند که خودشان بر خود روا داشته بودند، و امام حق دریافت چیزی افزون از آن را ندارد. اگر امام بخواهد آن را به صورت سرانه بر ایشان وضع می کند، و در این صورت بر اموالشان چیزی نیست، و اگر بخواهد بر اموالشان وضع می کند و بر سرانه ایشان چیزی نیست. گفتم: پس این خمس چیست؟ فرمود: که این چیزی است که رسول خدا \times بر اساس آن با ایشان مصالحه کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۵۱/۲، ۱۶۷۱).

مبحث سوم: بررسی فلسفه تشریح «جزیه»

فقها درباره علت تشریح جزیه، سخنان پراکنده ای دارند، اما می توان آن ها را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. هدف از تشریح جزیه، کیفر کردن اهل ذمه، به سبب دشمنی و کفر نسبت به پیامبر | و دین خاتم است (ماوردی، ۱۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱/۵؛ ابن عربی، بی تا: ۲/۹۲۰؛ علامه حلی، ۱۳۷۸: ۱/۱۴۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸/۱۱۳؛ راغب، مفردات الراغب (الجیم)).

۲. غرض از آن، اهانت به کافران و خوار ساختن آنان است، تا بدین وسیله از کفر به اسلام روی آورند.

۳. به منظور حفظ خون و اموال کافران و با هدف جلوگیری از به بردگی گرفتن آنان، واجب است.

۴. در برابر اقامت اهل ذمه در دار الاسلام بر آنان مقرر گردیده است.

۵. از اهل ذمه به منظور حفظ ذمه و حسن اداره آنان و حمایت از حقوق ایشان دریافت می شود و نیز این مالیات در عوض شرکت نکردن در امور نظامی و واردنشدن در ارتش اسلامی است. به عبارت دیگر، جزای دادن حقوق شهروند مسلمان به ذمی با مساوات و آزادی در مال و عرض ایشان است (علامه حلی، ۱۳۷۳: ماوردی، همان: ۱۵۳؛ قرطبی، همان: ۸/۱۱۴؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۳۴۳/۱۰؛ طباطبایی، همان: ۹/۲۴۰).

در بین این پنج وجه، آنچه مقتضای تحقیق است و امور بسیاری بر درستی آن شهادت می دهد، همان وجه پنجم است و مخفی نماند که می توان دو وجه سوم و چهارم را نیز به آن ارجاع داد، چون بین این سه وجه فرق جوهری دیده نمی شود. اما درباره وجه نخست باید گفت: هیچ گونه شاهدی از کتاب و سنت بر آن یافت نمی شود، بلکه به چند دلیل مردود است:

۱. عقد جزیه همراه با خشنودی دو طرف بسته می شود و در این صورت، کیفر بودن آن مفهوم ندارد.^(۲۰)

۲. میزان جزیه به اختلاف اهل ذمه از جهت قوت و ضعف مالی تفاوت دارد و در آن توانایی اهل ذمه در نظر گرفته می شود. روشن است که این امر با کیفر بودن جزیه سازگاری ندارد.

۳. جزیه نسبت به زکات و دیگر حقوق شرعیه بسیار ناچیز است. افزون بر اینکه اهل ذمه، مکلف به شرکت در امر دفاع و همکاری در امور نظامی نیستند و حال آنکه همه این ها بر مسلمانان واجب است.

سست تر از وجه نخست، وجه دوم است که به مراتب از واقع و حقیقت اسلام دور است و به هیچ وجه، نمی تواند مورد پذیرش انسان آگاه به مقاصد والای اسلام قرار گیرد؛ اسلامی که هدف احکام و تعالیم نورانی آن تربیت نوع بشر است. چگونه می توان پذیرفت که جزیه به منظور اهانت و خوار ساختن عده اندک شمار شکست خورده که در پناه و سایه حکومت اسلامی می زیند، گرفته می شود.^(۲۱)

پنجم: عشر

۳۰. مبحث نخست: بررسی فلسفه تشریح عشر

عشر به مالی گویند که از تجار غیرمسلمان گرفته می شود و امروزه به گمرک شباهت دارد (منتظری، ۱۴۰۹: ۴/۲۶۵). درباره فلسفه آن می توان سه احتمال را وارد دانست:

۱. بعد سیاسی، امنیتی و کنترل رفت و آمد غیرمسلمانان در سرزمین اسلامی.

۲. کنترل فعالیت اقتصادی غیرمسلمانان و جلوگیری از سلطه آن ها بر بازار مسلمانان.

۳. هر دو بعد سیاسی و کنترل فعالیت اقتصادی.

در احتمال نخست، که فقها این حکم را مختص به کفار حربی از سایر غیرمسلمانان دانسته اند، پرننگ بودن بعد سیاسی و کنترل رفت و آمد ایشان بیشتر مد نظر می آید، هر چند گرفتن هر دو بعد نیز خالی از قوت نیست.

۳۱. مبحث دوم: گستره و موارد وجوب

فقهای امامیه ورود تجار غیرمسلمان در دار الاسلام با شرط قبلی و ورود اهل ذمه به سرزمین حجاز را از موجبات اخذ عشر گفته اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۴۸).

نصاب: هر چند واژه عشر به آن اطلاق می شود، اصطلاحی عرفی است و از نظر فقهای امامیه به اختیار امام است و می توان

عشر یا کمتر و یا بیشتر معین نمود.

نتیجه

موارد یازده‌گانه وجوهات شرعی در معنای اعم، دارای پنج مورد از معنای اخص با ماهیت مالیات‌گونه‌اند که عبارت‌اند از: خمس، زکات اموال و ابدان، جزیه و عشر. سایر موارد از این معنا خارج‌اند.

خمس: خمس عمدتاً متعلق به درآمد است، که اگر مبنای تشریح خمس آیه (ما غنمتم) باشد می‌توان آن را دلیلی بر مدعا دانست که مراد از غنیمت درآمد بوده و مؤید این تعریف است که خمس عبارت است از: «حق شرعی مالی واجب در درآمدها اعم از معجانی یا غیر معجانی، به میزان مشخص (۱/۵)، که در مواردی دارای نصاب‌اند.»

زکات (اموال): زکات بر خلاف خمس به سرمایه تعلق می‌گیرد و شرایط و نصاب مشخصی دارد که عبارت است از: «حق شرعی مالی متعلق به برخی سرمایه‌ها با نصاب خاص به میزان معین.»

زکات (ابدان): زکاتی که بر هر انسان بالغ کامل به شرط گشایش در معاش نسبت به خود و افراد تحت تکفلش سالی یک‌مرتبه در روز عید فطر واجب می‌گردد.

عشر: به مالی گفته می‌شود که از تجار غیرمسلمان گرفته می‌شود و به گمرک شباهت دارد. در احتمالی که عشر را مختص به کفار حربی دانسته‌اند، پرننگ بودن بعد سیاسی و کنترل رفت و آمد ایشان بیشتر به نظر می‌آید.

حال می‌توان گفت که جهت بررسی مالیات‌های اسلامی و همگون‌سازی آن‌ها صرفاً می‌توان از این موارد پنج‌گانه بهره جست، چرا که با ماهیت‌سنجی صرفاً این موارد ماهیت مالیات‌گونه داشته‌اند.

در اینجا باید به این سؤال هم پاسخ داده شود که با وجود محدودیت مصارفی که در وجوهات شرعی وجود دارد، آیا نیازهای مالی حکومت و جامعه تأمین می‌شود یا خیر. این پرسش نیازمند بحثی مجزاست که آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

(۱). احتمال دیگر معنای همتایان در این واژه است که در این صورت می‌توان خمس را برای منصب امامت دانست که به دلیل عبارات دیگر شهید در کتب دیگرش ضعیف است.

(۲). «هر چیز که از دشمن بگیرند مانند اسلحه و لباس و ذخیره و آذوقه» (ناظم الاطباء) (دهمخدا، همان: ۵۸۲/۲۱).

(۳). «مزدی که به عامل کاری دهند» (ناظم الاطباء) «آنچه به مجاهد برای شرکت در جهاد دهند» (همان: ۸/۱۲).

(۴). «أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمُسِ ... وَكَيْفَ ذَلِكَ فَكَتَبَ بِحِطَّةِ الْخُمُسِ بَعْدَ الْمُؤْنَةِ» (حر عاملی، همان: ۵۰۰/۹).

(۵). ابن ابی عقیل، و ابن جنید، و مفید، و سلار، و ابی صلاح این مورد را ذکر نکرده‌اند.

(۶). ابی صلاح، ابن ادريس، ابن ابی عقیل، ابن جنید، مفید و شهید اول این مورد را ذکر نکرده‌اند (علامه حلی، همان: ۳/۳۱۷).

(۷). «المال مالی والفقراء عیالی والاغنیاء وکلایی، فاذا بخل وکلایی علی عیالی أذقتهم وبالی ولا أبالی».

(۸). «بأنها اسم لِحَقِّ یجب فی المال یعتبر فی وجوبه النصاب» (محقق حلی، همان: ۴۸۵/۲).

(۹). «قدر معین یتبث فی المال، أو فی الذمة للطهارة و النماء. و وجوبها بالکتاب، و السنة، و الإجماع» (شهید اول، ۱۳۷۱: ۲۷۵).

(۱۰). «صدقة متعلقة بنصاب بالأصالة» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

(۱۱). «أنه & لخص تعاریف الأكثر بهذا التعریف» (منتظری، کتاب الزکاة: ۹/۱).

(۱۲). «إنها إخراج بعض المال لینمو الباقی بالبرکات، و تیزد لصاحبه الدرجات، و یطهر المال من الحرام، و صاحبه من المذام» (نجفی، همان: ۳/۱۵).

(۱۳). «وَالتَّحْلُ وَالزَّرْعُ مُحْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانُ مُتَشَابِهًا وَعَبِيرٌ مُتَشَابِهٌ كَلُوا مِنْ نَمْرٍ إِذَا أَتَمَرُوا وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۱).

(۱۴). «الزَّكَاةُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالرَّيْبِ، وَالْإِبِلِ وَالبَقَرِ وَالعَنَمِ وَالدَّهَبِ وَالفِصَّةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹/۵۴).

(۱۵). «فَاتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹).

(۱۶). رسول الله ا: «أمر معاذ أن يأخذ من كلِّ حالم ديناراً» (أبي داود، ۱۴۳۰: ۳۵۴/۱).

(۱۷). «فللإمام ان يأخذهم بما لا يطيقون حتى يسلموا» (كلینی، همان: ۳/۵۶۷).

(۱۸). «جعل علی كل غنی ثمانية وأربعین درهما، وعلی الأوساط نصف ذلك، وعلی فقراءهم ربعه. فأما مستحقها» (سلار، همان: ۱۴۱).

(۱۹). «ماحد الجزية علی أهل کتاب، وهل علیهم فی ذلك شیء موظف؟ فقال: ذلك إلى الإمام» (كلینی، همان: ۳/۵۶۶؛ حر عاملی، همان: ۱۴۹/۱۵).

(۲۰). «الجزية لاتتم الا بالتراضی»؛ عقد جزیه، تنها با خشنودی دوطرف (دولت اسلامی و اهل ذمه) می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷).

(۲۱). «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

برابر این آیه کریمه، مسلمانان در زندگی و معاشرت با هم میهنان ذمی خود روش نیکی و قسط را پیشه می‌سازند (ممتحنه: ۸).

قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن أحمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن جنید، محمد بن أحمد، مجموعه فتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن حنبل، احمد بن حنبل، مسند أحمد، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ اول، ۱۴۲۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۳۷۲.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۳.
- أبی عبید، علی صالح، الأموال، بیروت، عالم الكتاب، ۱۳۶۸.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی فقه العترة الطاهرة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، دمشق، دار طوق النجاة، چ اول، ۱۴۲۲ق.
- بروجردی، محمدرضا، رساله الخمس، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، چ اول، ۱۴۲۳ق.
- بروجردی، حسین، زبدة المقال فی خمس الرسول والآل، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
- بغدادی، ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چ دوم، ۱۳۹۵ق.
- جمعی از نویسندگان، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- جمعی از نویسندگان، مجله فقه اهل بیت، قم، دائرة المعارف فقه اهل البيت، بی تا.
- حائری، مرتضی، کتاب خمس، قم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
- حلبی، تقی بن نجم، الكافي فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی، X.
- حمیدالله، محمد، مجموعه وثائق سیاسی، بیروت، دار النفائس، چ ششم، ۱۹۸۳.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، قم، دار العلم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- خویی، ابوالقاسم، مستند العروة، قم، لطفی، ۱۳۶۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الراغب، مصر، مطبعة المیمینیه، چاپ اول، ۱۳۲۴ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰.
- زیلعی، جمال الدین، نصب الرایة، قاهره، دار الحديث، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداود، دهلی، اعتقاد پبلشنگ هاوس، ۱۳۷۲.
- سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، مراسم العلویة والأحكام النبویة، قم، نشر امیر، ۱۴۱۴ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- شاهرودی، محمود، کتاب الخمس، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، بی تا.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- شهید اول، محمد بن مکی، بیان، قم، محمد الحسون، ۱۳۷۱.
- _____ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- _____ اللمعة الدمشقیة، بیروت، الدار الاسلامیه- دار التراث، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
- _____ مسالك الأفهام إلى تفتیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب خمس، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۳۹۰ق.
- _____ الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۰۷ق.
- _____ المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، چ سوم، ۱۳۸۷ق.
- _____ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دار الكتاب العربي، چ دوم، ۱۴۰۰ق.
- _____ تهذيب الأحكام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی X، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبيل السلام، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۳۷۹ق.
- طباطبایی، محمدحسین، الميزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- طبرسی، محمد بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحرير الأحكام، قم، مؤسسه امام صادق X، ۱۳۷۸.
- _____ تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت ^، ۱۳۷۳.
- _____ قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، قم، انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۱۳ق.
- _____ مختلف الشیعه في احکام الشریعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۴.
- علامه عسکری، حسن بن علی، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- غفوری، مصطفی، پایان نامه، امکان سنجی جایگزینی وجوهات شرعی به عنوان مالیات، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۳.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- کاشف الغطاء، حسن، أنوار الفقاهة، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چ اول، ۱۴۲۲ق.
- _____ کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، بيروت، الغدير، چ اول، ۱۴۱۷ق.
- کلانتر، محمد، محشی کتاب مکاسب، قم، دار کتاب، بی تا.
- ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، قم، تبلیغات اسلامی، ۱۳۵۰.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- محقق اصفهانی، محمدحسین، حاشية المكاسب، قم، انوار الهدی، چ اول، ۱۴۱۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتمر، قم، مؤسسه سيد الشهداء X، چ اول، ۱۴۰۷ق.
- _____ شرايع الاسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم، ۱۴۰۸ق.
- منتظری، حسینعلی، الخمس والأنفال، قم، دارالفکر، بی تا.
- _____ دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، قم، نشر تفکر، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
- _____ کتاب الزکاة، قم، المركز العالمي للدراسات الاسلاميه، بی تا.
- منسوب به امام رضا، فقه الرضا X، مشهد، مؤسسه آل البيت ^، چ اول، ۱۴۰۶ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت ^، چ اول، ۱۴۱۱ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، قم، چ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۸.
- میلانی، محمدهادی، محاضرات في فقه الإمامیه، مشهد، دانشگاه فردوسی، چ اول، ۱۳۹۵ق.

- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.
- _____ معجم فقه الجواهر، بیروت، الغدیر، چ اول، ۱۴۱۷ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت ^، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، چ دوم، ۱۴۰۶ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت ^، چ اول، ۱۴۰۸ق.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، پاکستان، مکتبه البشری، ۱۳۸۸.
- همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه جعفریہ لاحیاء التراث، ۱۳۷۶.
- یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت، دارالمورخ العربی، بی تا.

